

نقش سازمانهای غیر دولتی در کشورهای توسعه یافته و در حال توسعه و به ویژه کشورهای عربی خاورمیانه موضوع مقاله را تشکیل می دهد، عنوان می شود که سازمانهای غیر دولتی در کشورهای توسعه یافته ممکن دولت هستند در حالی که این سازمانها در کشورهای در حال توسعه نوعی رقیب برای دولت قلمداد می شوند. مقاله با بررسی سازمانهای غیر دولتی در کشورهای مصر، اردن، فلسطین و لبنان، تجربیات هر یک را منعکس می سازد. این سازمانها در گذشته در میان مسلمانان نقشی مذهبی داشتند، بعد از جنگ دوم در زمینه های دیگر سریعاً رشد یافته. در مصر در دوران ناصر با توجه به افزایش تعداد سازمانها تلاش شد کنترل دولت بر این سازمانها افزایش یابد. دولت اردن تلاش کرده است نقشی پدر مابانه را در قبال این سازمانها ایفا کند و در همان حال با تهیه قوانینی به محدود سازی نقش آنها و جلوگیری از فعالیتهای گسترده سازمانهای غیر دولتی اقدام نماید.

فعالیتهای سازمانهای غیر دولتی در فلسطین بیشتر اجتماعی است و آنها زیر چتر دولت خود گردان و در تلاشهای آموزشی و بهداشتی شرکت دارند. در لبنان به دلیل وضعیت خاص این کشور و دوران طولانی جنگ داخلی سازمانهای دولتی تشکل چندانی نیافته اند و بنابراین نقش موثری در زمینه مشارکت ندارند. ولی در هر حال قوانین حاکم بر فعالیت آنها در مقایسه با سایر کشورهای عربی آزاد منشانه تر است.

*دکتر سید اسد الله اطهری، از کارشناسان ارشد و مقیم مرکز پژوهشهای علمی و مطالعات استراتژیک خاورمیانه می باشد.

فصلنامه مطالعات خاورمیانه، سال هفتم، شماره ۳ (پائیز، ۱۳۷۹)، صص ۶۸-۴۱.

نقص‌های ساختاری بازار و دولت مباحث در زمینه علوم سیاسی و علوم اجتماعی را به سمت بخش‌های سودی هدایت کرده که تحت عنوان سازمانهای غیردولتی قابل مطالعه است. این سازمانها به مثابه جزیی از بخش سوم، جایگاهی در میان، در کنار یا فراتر از دولت پیدا می‌کنند. از جمله ویژگی این سازمانها برخورداری از اقتدار کافی در مقابل نفوذهای خارجی (به عنوان مثال از دولت)، نداشتن جهت‌گیری صرفاً منفعت‌طلبانه و داشتن ساختارهای نسبتاً غیررسمی عضویت که وجه مشخصه آن خدمات و اقدامات افتخاری اکثر اعضای آن و همبستگی میان اعضا و هواداران است.

اساساً سازمانهای غیردولتی پایگاههای خود را در جامعه‌ای می‌یابند که این جامعه به آنها مشروعیت بخشیده و همچنین نیازمندیهای مادی، مالی و شخصی آنها را برطرف کند. بدین ترتیب، اساس موجودیت و کارکرد سازمانهای غیردولتی به بسیج داوطلبانه کمکهای اجتماعی وابسته است. در عین حال این سازمانها از قدرت مشروع دولت نیز استفاده می‌کنند. در کشورهای اروپای غربی سازمانهای غیردولتی مستقل با توجه به ظرفیت همگرایی که دارند تحقق می‌یابند و قدرت خود را مدیون مقاومت در مقابل دولت می‌دانند. در همین جهت سازمانهای بزرگ جنبش‌کارگری و نهادهای خیریه‌ای در حوزه‌های بهداشتی، فرهنگی و آموزش و پرورش در میان این کشورها، جایگاه خاصی دارند. علاوه بر این تاریخ این کشورها نشان داده است که اگر میان دولت و سازمانهای غیردولتی نوعی توازن برقرار باشد، ساختارهای میانی می‌توانند رشد یابند. این در حالی است که در تعدادی از کشورهای در حال توسعه، دولت هنوز سازمانهای غیردولتی را به خاطر نفوذ آنها روی جامعه به عنوان یک رقیب سیاسی تلقی می‌کند. بنابراین الیت سیاسی در این کشورها خواستار کنترل این نوع سازمانهاست.

برخی متخصصان در حوزه سازمانهای غیردولتی، در ارتباط با نوع برخورد دولت با این گونه سازمانها، میان جوامع توسعه‌یافته و در حال توسعه و یا توسعه‌نیافته تفاوت قایل می‌شوند. آنان معتقدند سطح توسعه کشور و نوع آزادیهای قابل دسترس در جامعه، نحوه فعالیت سازمانهای غیردولتی را مشخص می‌کند. از این دیدگاه هرچه کشورها از نظر توسعه

در حد بالایی قرار داشته باشند (مانند اروپای غربی) این سازمانها آزادانه تر فعالیت می کنند، در حالی که در کشورهای در حال توسعه، این گونه سازمانها، تحت کنترل دولت باقی می مانند و یا خود دولت نسبت به ایجاد این گونه سازمانها اقدام می کند. برخی دیگر ادعان می دارند که به هر میزانی که مشروعیت دموکراتیک و همچنین مشروعیت سیستم سیاسی تقلیل یابد، به همان میزان، کنترل جنبشهای سیاسی و اجتماعی و ممانعت از توسعه نهادهای تمرکزگرایز و خودمختار، خنثی می شود. در تحلیل نهایی نیز عنوان شده است که سازمانهای غیر دولتی علاوه بر سازمانهای بازار و دولت می توانند به عنوان یک سازمان مکمل و تصحیح کننده عمل کنند.^۱ حال سؤال اساسی این است که سازمانهای غیر دولتی چه نقشی در جهان عرب به ویژه در کشورهای مصر، اردن، فلسطین و لبنان بازی می کنند؟ مطالعه سازمانهای غیر دولتی در این کشورها ما را به سمت پاسخ به سؤال رهنمون می کند.

سازمانهای غیر دولتی در مصر:

این سازمانها در مصر، سابقه گرانسنگی دارند. در این مورد می توان به سازمان خیریه و داوطلبانه طهطاویه (Tahtawwiyah) اشاره کرد. در قرن نوزدهم، سازمانهای غیر دولتی چه در میان مسلمانان و چه در میان مسیحیان، ماهیت مذهبی داشت.^۲ این سازمانها بعد از جنگ جهانی دوم، به سرعت رشد یافتند و در بعد از دهه ۱۹۵۰ و شروع دوران حکومت ناصر، کنترل دولت روی این سازمانها افزایش پیدا کرد. این کنترل منتج از فرمانهایی بود که در فاصله سالهای ۱۳۳۵ تا ۱۳۳۸ در مورد مصری شدن، صادر شدند و براساس آنها اموال خارجیان و از جمله تنگه سوئز تحت اداره دولت قرار گرفت. دولت مصر در اوایل دهه ۱۳۴۰ سیاست توسعه اقتصادی کشور را در پیش گرفت که مشخصه اصلی آن تمرکز همه چیز در حد افراط در دست دولت بود. در اجرای این سیاست موج ملی کردن مؤسسات و کارخانههای مصری، بخشهای صنایع، بانکها، بازرگانی و حمل و نقل را فرا گرفت. در همان احوال دولت فعالیت وسیعی را برای ایجاد اشتغال آغاز کرد و در این راه کارخانهها و مؤسسات دولتی را واداشت تا ایجاد تعداد قابل توجهی مشاغل جدید را در برنامهها و اهداف سالیانه

خود بگنجانند. به موازات این حرکتها، دستگاه اداری کشور هم در سطح مرکز و هم در سطح محلی به سرعت گسترش یافت. در این احوال دولت هدف دیگری را هم دنبال می کرد که از لحاظ اهمیت کمتر از اهداف دیگر نبود، و آن افزایش و گسترش خدمات بهداشتی و آموزشی در مناطق شهری و روستایی بود، چنانکه از گزارش سال ۱۳۶۹ دفتر بین المللی کار بر می آید، تعداد کسانی که در این خدمات به کار گرفته شدند به گونه ای چشمگیر افزایش یافت. در واقع دولت تامین شغل همه دیپلمه ها را تضمین می کرد، و همین امر زنان، منجمله زنان طبقه کارگر و خرده بورژوازی را بر آن داشت تا با استفاده از رایگان بودن آموزش به تحصیل روی آورند.

یکی از مشخصه های قابل توجه دولت ناصر اقدام سیاسی دولت در جهت آموزش زنان و مشارکت آنان در توسعه ملی بود. قانون شماره ۹۱ در مورد کار که در ۱۳۳۳ تصویب شده فقط برابری حقوق و دستمزدها و مزایا را تضمین می کرد بلکه حاوی مقررات خاص به سود زنان شوهردار و مادران بود. پس از آن در دوره حکومت انور سادات این اقدامات گسترش یافتند و به زنان امکان دادند تا به آسانی به بازار کار راه یابند. این قانون عمدتاً در تشکیلات اداری و بخش دولتی به اجرا درآمد، و بر اثر آن این بخش ها تعداد قابل توجهی از زنان علاقمندها را به کار راه خود جذب کردند. از آن پس دولت به صورت کار فرمای اصلی درآمد.^۲ تجربه ناصر و سادات نشان می دهد که هر چه دولت دخالت بیشتری در اقتصاد داشته باشد، از میزان فعالیت سازمان های غیر دولتی کاسته می شود. در زمان حکومت حسنی مبارک، سازمان های غیر دولتی افزایش قابل ملاحظه ای پیدا کرده اند. گرچه ساختار آن چه از لحاظ کمی و یا کیفی با گذشته تفاوت دارد. هر چند این سازمانها چون گذشته به نیازهای اقشار ضعیف جامعه مصر کمک می کنند، ولی صحنه گردان آن امروزه چون گذشته، نخبگان اشرافی نیستند؛ بلکه بیشتر طبقه متوسط این وظیفه را به عهده دارد. این طبقه، بنیه مالی خود را برای کمک به نیازمندان جامعه مصر تقویت کرده و در بخشهایی به این نیازمندان پاسخ می گوید که از سوی دولت مورد غفلت قرار گرفته است. از طرف دیگر سازمانهای غیر دولتی مؤلفه اولیه جامعه مدنی مصر به شمار می روند. تا همین اواخر و تحت ماده ۳۲ قانون قدیم که

در سال ۱۹۶۴ به تصویب رسید و علی‌رغم محدودیتهایی که این ماده قانونی ایجاد کرده، تقریباً ۱۴۰۰۰ سازمان غیر دولتی به ثبت رسیده که در این میان ۱۱۰۰۰ عدد از این سازمانها در سراسر کشور فعال هستند. عمده زمینه‌های فعالیت آنها، تأمین بهداشت، آموزش و پرورش، حمایت از کودکان، حمایت از سالمندان، رفاه، خدمات حقوقی، مراقبت از حقوق بشر، حمایت از حقوق زنان، امور مربوط به آب و آبیاری، مسائل مربوط به حفظ محیط زیست و دیگر زمینه‌های مربوط به خدمات اجتماعی، اقتصادی و حقوقی مردم نیازمند است.

عامل مذکور، گروههای خیر و داوطلبانه اسلامی و مسیحی، سازمانهای فمینیست و طرفدار حقوق زنان و گروههای دانش‌آموزی را به فعالیت بیشتری واداشته است. در همین زمینه کانونهای سرمایه‌داری نیز فعال شده‌اند؛ گرچه آنان بیشتر به نیازهای جامعه خودشان فکر می‌کنند. با این حال، استفاده از اصطلاحاتی چون سازمانهای داوطلبانه خصوصی (PVOS) و سازمانهای غیر دولتی و فعالیت آنها در زمینه خیریه و توسعه، که عمدتاً ویژگی غیرانتفاعی دارد، با نوعی شک و تردید همراه بوده است. درعین حال برخی از سازمانهای غیر دولتی وابسته به دولت هستند و دولت آنها را به وجود آورده است. این سنت در مقایسه با سایر کشورهای عربی که سازمانهای NGO در آن فعال هستند، بی‌همتا قلمداد شده است. البته در سایر کشورهای در حال توسعه نیز سازمانهای غیر دولتی وجود دارد که توسط دولت به وجود آمده و یا به شکل رسمی وابسته به دولت هستند. این گونه سازمانها را می‌توان GO NGOS (Government Organization [Oriented] NGOS) خواند. با این وجود، روابط میان سازمانهای غیر دولتی و دولتی می‌تواند خصمانه یا کتوپوراتیو باشد. در این مورد شواهد فراوانی در مصر و زندگی سیاسی این کشور وجود دارد. در مورد روابط خصمانه، می‌توان به گروههای زنان، گروههای اسلامگرا و گروههای حقوق بشر در این کشور اشاره کرد. این سه گروه برجسته به ترتیب در چارچوب اتحادیه انجمن زنان عرب (AWSA) که توسط حکومت این کشور در سال ۱۹۹۱ منحل شد، اخوان المسلمین (که حکومت از به ثبت رسیدن آن به صورت یک سازمان غیر دولتی و یا حزبی امتناع کرد) و سازمان مصری حقوق بشر فعالیت می‌کردند.

در مورد روابط کثوپورتیورابطه مصر و سازمانهای غیر دولتی می توان مصر را از منظر اقتصادی مورد مطالعه قرار داد. این کشور در سال ۱۹۹۰ از نظر اقتصادی به طور جدی با نوعی افول و فروپاشی روبرو شد. پرزیدنت مبارک بازسازی ساختار اقتصادی این کشور را در دستور کار خود قرار داد، بخش خصوصی را تشویق کرد و به فقر، کمبودها، عدم اشتغال، تورم و قروض بین المللی اشاره کرد و آنها را برای حیات اقتصادی مصر، خطرناک خواند. یک راه اساسی برای مقابله با مشکلات اقتصادی، کمک گرفتن از مدیریت بانک جهانی و استفاده از صندوق اجتماعی برای توسعه، در مصر بود. کمک های جذب شده توسط این صندوق به یک میلیارد دلار می رسد که در بهبود امور کارگران، پیشرفت صنعت حمل و نقل و رفع فقر مشمر ثمر بوده است. علاوه بر صندوق اجتماعی بخش NGO نیز به عنوان راه دوم مطرح شد و کمکهای آن مانند نهاد بین المللی مذکور در زمینه های فوق الذکر بود و به عنوان شریک اقتصادی دولت برای بهبود امور اقتصادی مصر عمل کرد. گرچه بانک جهانی سهم عمده ای در جبران و متوازن کردن تأثیرات منفی اصلاح ساختاری و خصوصی سازی در کشور مصر داشت، با این حال ثابت شد که NGOها از شرکای دولت هستند، هرچند که نام آن را می توان شرکای انتقادی دولت نام نهاد، به ویژه در زمانی که کشور با مشکلات توسعه و ناکارایی روبرو باشد و از نظر تأمین رفاه مادی مردم در مضیقه قرار گیرد.

علی رغم مطالب مذکور، هرچه دولت دست به مداخله بیشتری بزند، گستره عمومی را تحت کنترل خود بگیرد و کنترل بیشتری روی جامعه اعمال کند، از میزان فعالیت و کارایی NGOها کاسته خواهد شد. ما گاهی اوقات در صحنه سیاسی مصر شاهد این گونه اقدامات دولت هستیم. دولت مصر به همان اندازه که فعالیتهای اقتصادی NGOها را ترجیح می دهد، به همان اندازه نیز جلوی فعالیتهای سیاسی این سازمانها را سد می کند. ولی این مسئله موجب نشده است تا مصر تکلیف خود را از نظر قانونی با این سازمانها حل نکند. برای همین در حالی که این سازمانها جایگاه خود را در جامعه مصر پیدا می کنند، دولت مصر در ماه می سال ۱۹۹۹ تصمیم گرفت زمینه قانونی فعالیت سازمانهای غیر دولتی را روشن سازد. البته سالهای متمادی برای اصلاح ماده ۳۲ قانون سال ۱۹۶۴ (که در مصر و

در میان سازمانهای غیر دولتی به عنوان قانون محدود کننده فعالیت این گونه سازمانها به شمار می رود) تلاش شد که به نتیجه ای خاص نرسید. از جمله این تلاشها می توان به تلاش برای اصلاح این ماده قانونی در زمان جمال عبدالناصر اشاره کرد که در زمان وی کنترل سازمانهای غیر دولتی، مؤسسه های خصوصی و دیگر انجمنهای خارج از حوزه دولت، افزایش پیدا کرد. با توجه به نوع نگرش نخبگان سیاسی عصر ناصر، نه تنها این ماده قانونی اصلاح نشد، بلکه کنترل بر روی این گونه سازمانها افزایش پیدا کرد. بار دیگر موضوع اصلاح ماده قانونی مذکور در اوایل دهه ۱۹۹۰ مطرح شد و برای سازمانهای غیر دولتی، جامعه مدنی و به ویژه توسعه اقتصادی جامعه مصر، ویرانگر قلمداد شد. هم رهبران سازمانهای غیر دولتی و هم متخصصانی که در زمینه توسعه کار می کردند، در مورد آثار ویرانگر ماده مذکور در جامعه مصر در این زمینه ها با یکدیگر توافق نظر داشتند. ولی گروههای سیاسی برای اصلاح این ماده، بیش از پیش فعالیت می کردند و در این زمینه مصر بودند. به ویژه گروههای زنان، که از سوی دولت انحلال سازمان آنان اعلام شده بود و همچنین اسلامگرایان و طرفداران حقوق بشر که ثبت سازمان آنها از طرف حکومت با مقاومت روبرو می شد. محدودیت فعالیتهای این سازمانها و مقاومت دولت در برابر آن، کارایی و توانایی آنها را در جامعه مصر مورد پرسش قرار می داد.

شاید این سؤال در اینجا مطرح شود که اگر این سازمانها به ثبت نرسیده اند، ما چگونه از کارایی و توانایی آنها صحبت می کنیم؟ پاسخ سؤال این است که این سازمانها در مواردی به صورت سازمانها و شرکت های غیر انتفاعی تحت قانون مدنی مصر به حیات و فعالیت خود ادامه دادند و اسیر دخالت دولت مصر در حوزه عمومی این کشور نشدند. به همین دلیل در سال ۱۹۹۷ تعدادی از فعالان حقوق بشر و دیگر رهبران سازمانهای غیر دولتی برای اصلاح ماده ۳۲ تلاش کردند و نگران این موضوع بودند که مبادا دولت به نحوی این ماده قانونی را اصلاح کند که وضعیت آنان از آنچه که هست بدتر شود. متأسفانه علی رغم این موضع گیری ها، در ۲۷ می ۱۹۹۹، پارلمان مصر (مجلس الشعب) به طور یکپارچه ماده ۱۵۳ را به تصویب رساند که تلاش برای کنترل بیشتر NGOها در آن قید شده بود. این عمل

قانونگذاری، که از سوی هیئت حاکمه به رهبری پرزیدنت مبارک پشتیبانی می‌شد، برای توسعه اقتصادی، حقوق بشر و جامعه مدنی مصر، ویرانگر بود. این قانون در حالی به تصویب رسید که هیأت حاکمه برخی از رهبران NGO مصری را به مشورت در مورد قانون جدید، فراخوانده بود، ولی آنچه در مرحله نهایی اعمال شد، نظر هیئت حاکمه بدون استفاده از نظرات رهبران NGO بود. به این ترتیب محدودیتهای جدیدی برای فعالیتهای NGO به ویژه در زمینه سیاسی به وجود آمد. گرچه قانون جدید، موجب کاهش کارایی سازمانهای غیردولتی، انجمن‌های خیریه و مؤسسه‌های خصوصی داوطلبانه در زمینه‌های بهداشتی، آموزش و پرورش و خدمات مربوط به حقوق مدنی برای نیازمندان جامعه شد، ولی هدف عمده این کنترل، گروههای طرفدار حقوق بشر و اسلامگرایان بودند. و مهم‌تر از آن، هدف کنترل شامل گروههایی بود که در موضع ماقبل سرمایه‌داری و دموکراسی به سر می‌برند و تمایل به رادیکالیزه شدن دارند.^۴

در حالی که اصلاح ماده قانونی می‌توانست موجب آگاهی عمومی در میان این گروهها و طبقات ماقبل سرمایه‌داری شود و از رادیکالیزه شدن آنها جلوگیری کند، معلوم نیست دولت مصر چرا به راحتی این قضیه را نادیده گرفته و برخورد قهرآمیز با آنها را ترجیح می‌دهد. شاید دولت مصر روی کمک سالیانه ۲٫۲ میلیارد دلاری آمریکا حساب می‌کند. به نظر می‌رسد با توجه به وضعیت اقتصادی موجود، دولت مصر باید سیاست قهرآمیز با سازمانهای غیردولتی را ترک کند و به هر حال این مانعی است که باید از میان برداشته شود تا گروههای زنان، اسلامگرا و اخوان المسلمین بتوانند به شکل دموکراتیک به فعالیت خود ادامه دهند و با افزایش آگاهی عمومی در میان طبقات ماقبل سرمایه‌داری از رادیکالیزه شدن آنان جلوگیری شود آنها احساس نکنند که در جامعه مصر به غیریت تبدیل شده‌اند. در غیر این صورت خود دولت مصر به رادیکالیزه کردن افکار این طبقات کمک کرده است. به منظور جلوگیری از همین امر و به دنبال بحث‌های تند دولت و مخالفین در مورد قانون جدید سازمانهای غیردولتی در مصر به ویژه در مورد بخش سیاسی این قانون، کنفرانس حقوق بشر و توسعه در مصر توسط برنامه توسعه وابسته به سازمان ملل و با همکاری سازمان

عربی حقوق بشر در قاهره برگزار شد. دولت مصر با این اقدام سعی کرد از خشم رهبران سازمانهای غیر دولتی بکاهد و به ویژه گروههای اسلامگرا، زنان و گروههای طرفدار حقوق بشر را متقاعد کند که تمایل عمده مقامات مصری آن است که حقوق بشر در این کشور مورد توجه قرار گیرد. در سخنان افتتاحیه این کنفرانس که با حضور دکتر عصمت عبدالمجید دبیر کل اتحادیه عرب، ملکه لسجه بنت طلال، محمد اوجار وزیر امور حقوق بشر مغرب، نمایندگان ۲۲ سازمان مصری و ۶ سازمان منطقه ای و همچنین رؤسای کمیته های حقوق بشر در مجالس لبنان، کویت و یمن برگزار شد، خانم میرفت تلاوی خواستار جداسازی مبنای حقوق بشر از معیارهای سیاسی شد تا حقوق بشر به عنوان ابزاری برای دخالت در کشورهای دیگر مورد استفاده قرار نگیرد و نه فقط به حقوق سیاسی بلکه به حقوق اقتصادی و اجتماعی انسانها نیز پرداخته شود. همچنین به عنوان پیامد این کنفرانس دولت مصر با خانم ماری رابینسون کمیسر حقوق بشر سازمان ملل قراردادی در زمینه های قضایی و آموزش منعقد کرد. این قرارداد به صورت خاص، آموزش دادستانها و کارکنان وزارت کشور مصر را مدنظر دارد.^۵

به هر حال به عنوان پیامد این کنفرانس می توان به این مسئله اشاره کرد که هر چند سازمانهای حقوق بشر مصری در انتقادات خود جنبه سیاسی این قانون را مورد حمله قرار داده بودند، اما دولت با اعطای مجوز به هشت سازمان مصری که در زمینه حقوق بشر فعالیت می کنند، قصد داشته اطمینان های لازم را فراهم کرده و اتهامات وارد بر خود را در مورد نقض حقوق بشر رد کند. لیکن برگزاری کنفرانس دفاع از دموکراسی، آزادی و حقوق بشر در دهم دسامبر ۱۹۹۷ در مصر نشان داد که چالش میان دولت و سازمانهای مخالف هنوز ادامه دارد. با این حال، مقایسه مورد مصر با سوریه و عربستان سعودی، نشان دهنده میزان تحمل دولت مصر در زمینه فعالیت های گروه های حقوق بشر در این کشور است. در سوریه پس از اسد، دولت تحت فشار افکار عمومی و کمیته های دفاع از آزادی، حقوق دموکراتیک و حقوق بشر سوریه که مقرآن در فرانسه است، تعدادی از گروه های وابسته به چپ و برخی اعضای گروه اخوان المسلمین را آزاد کرده است. بشار اسد با این اقدام سعی دارد نوعی اصلاحات محدود را در این کشور به وجود آورد، به نحوی که قابل کنترل باشد.

در عربستان سعودی، با ظهور طبقه متوسط جدید، و ایجاد شورای مشورتی توسط شاه فهد، نوعی آزادسازی سیاسی محدود پس از جنگ دوم خلیج فارس و تحت فشار از پایین، آغاز شد. ولی علی‌رغم این اقدام، اعتراض به نقض حقوق بشر در این کشور ادامه داشت. این مسئله زمانی شکل جدی به خود گرفت که محمد الخلیوی دبیر اول نمایندگی عربستان سعودی در سازمان ملل از آمریکا درخواست پناهندگی سیاسی کرد. به نوشته روزنامه مصری الامالی، مورخ ۲۲ ژوئن ۱۹۹۴، الخلیوی ۱۴ هزار سند رسمی در اختیار دارد که از فساد مقامات آل سعود و نقض حقوق بشر در عربستان سعودی حکایت می‌کند. دیپلمات دیگر احمد سکرانی، معاون اول کنسول عربستان سعودی در هوستون آمریکا بود که به انگلستان پناهنده شد.^۶ پناهندگی این دو تن، به ویژه الخلیوی، انعکاس وسیعی در رسانه‌های گروهی جهان داشت. حتی بسیاری از مخالفان داخلی نیز با خروج از کشور و پیوستن به آنها به تشکیل گروه مخالف خارج از کشور اقدام کرده‌اند؛ و لندن فعالترین کانون مخالفان حکومت عربستان سعودی در خارج از کشور است.^۷ پیامد این اقدامات منجر به تأسیس کمیته دفاع از حقوق مشروع در لندن شد که فعالیت ضد دولتی را در پیش گرفته است.

این مسئله نباید ما را در تحلیل نقش گروهها و انجمن‌های غیر دولتی مربوط به کشورهای خلیج فارس گمراه کند. کما اینکه برخی نویسندگان و تحلیل‌گران منطقه چون النقیب و الخلیل، با اتکا بر دولت رانتی، عناصر مذکور را در مورد این کشورهای ضعیف قلمداد می‌کنند. در حالی که تحلیل لاسون به واقعیت نزدیکتر است. از نظر وی در برخی از کشورها مانند بحرین می‌توان باشگاههای پررونق ورزشی، انجمنهای فرهنگی، اتحادیه‌های تجاری، اتاقهای بازرگانی و مجالس سوگواری را مشاهده کرد.^۸ البته پس از آزادی کویت از اشغال نیروهای عراق در سال ۱۹۹۱ شماری از شخصیت‌های بحرینی جرأت یافتند تا دوباره موضوع اصلاحات سیاسی را عنوان کنند. در سال ۱۹۹۲ صدها روشنفکر بحرینی طی نامه‌ای به امیر خواستار احیای پارلمان و قانون اساسی مصوب سال ۱۹۷۳ شدند. امیر بحرین به جای پذیرش درخواست روشنفکران، اقدام به تشکیل یک شورای مشورتی فاقد اختیارات قانونگذاری کرد که تصمیمات آن الزام‌آور نبود. در سال ۱۹۹۴ طوماری به

امضای ۲۵ هزار نفر فراهم آمد که تقاضاهای مشابهی را مطرح کرده بودند. شیخ علی سلمان که مبتکر جمع‌آوری این امضاها بود، در ماه دسامبر دستگیر شد که به اعتراضات گسترده‌ای انجامید.^۹ ولی این اقدام نیز مانع فعالیت گروههای غیر دولتی نشد و به نحوی از انحاء دولت و گروههای غیر دولتی به توافق رسیدند. از طرف دیگر لاسون در مورد کویت اضافه می‌کند که از مدت‌ها پیش این کشور دارای باشگاهها و انجمنهای حرفه‌ای، دیوانیه‌ها (نشستهای هفتگی محافل خانوادگی و دوستان)، گروههای مطالعات مذهبی و گروههای تجاری پر قدرت بوده است. در واقع اگر این حکومتها به همان اندازه‌ای که النقیب و الخلیل ادعا می‌کنند، اقتدارگرا باشند، پس بی‌تردید گروههای بیشتری وجود دارند. اما زیرزمینی یا غیرفعال که هم برای دولت و هم برای ناظران خارجی ناشناخته‌اند.^{۱۰}

در مجموع در رابطه با مصر، سازمانهای غیر دولتی، ۱- در ابتدا تماماً ریشه مذهبی داشتند. ۲- تحت تسلط طبقه‌ای از تجار، سرمایه‌داران و اشراف بودند. ۳- به تدریج طبقه متوسط به سمت ایجاد نهادهای غیر دولتی سوق یافت. ۴- هرگاه میزان مداخله دولت در جامعه افزایش پیدا کرده، به همان اندازه از کارایی سازمانهای غیر دولتی کاسته شده است. ۵- برخی از این سازمانها وابسته به دولت هستند، چرا که دولت آنها را رسماً ایجاد کرده است. ۶- مهمترین گروههای غیر دولتی در مصر، انجمن زنان عرب، گروههای اسلامگرا و مدافعان حقوق بشر می‌باشند. ۷- دولت فعالیتهای سازمانهای غیر دولتی را تنها در زمینه غیر سیاسی تحمل می‌کند. قانون سال ۱۹۶۴ و ۱۹۹۷ از همین امر حکایت می‌کند. ۸- دولت مصر از نفوذ کشورهای بیگانه در سازمانهای غیر دولتی نگران است. ۹- فعالیتهای سازمانهای وابسته به دولت یا تحت کنترل دولت برخلاف عربستان و سوریه، در داخل کشور تحمل می‌گردد. یا همچون بحرین و کویت اگر غیرسیاسی باشند، مورد پذیرش واقع می‌شوند. این مسئله از آن جهت مهم است که علی‌رغم اینکه اقتدارگرایی در این کشورها بویژه مصر حاکم است (از ۱۶ اکتبر ۱۹۸۱ وضعیت اضطراری در مصر به اجرا گذاشته شد که هم‌اکنون نیز ادامه دارد) ولی در عین حال ساخت قدرت چنان پیچیده است که نمی‌توان نقش سازمانها و گروهها و انجمنهای غیر دولتی را در این کشورها نادیده گرفت. لیکن نکته مثبت در مورد مصر

این است که دولت تحت لوای قانون از فعالیتهای سازمانها، گروهها و انجمنهای غیر دولتی جلوگیری (قانون سال ۱۹۶۴ و ۱۹۹۷) و خودسرانه اقدام می کند.

۱۰- برخی از سازمانها، گروهها و انجمنهای غیر دولتی که از سوی دولت از ثبت آنها جلوگیری می شود، به صورت سازمانهای غیرانتفاعی و تحت قانون مدنی به فعالیت می پردازند. ۱۱- دولت مصر علی رغم دریافت کمک سالانه از آمریکا که در حدود ۲٫۲ میلیارد دلار است، وجود سازمان های غیر دولتی و سازمانهایی را که رسماً وابسته به دولت هستند را نادیده نگرفته است. ۱۲- رهیافت دولت مصر در مورد سازمانهای غیر دولتی، میان کنترل، محدودیت و سرکوب در نوسان است. در هر حال، رابطه میان دولت و سازمانهای غیر دولتی در مصر، حالت شریک کامل نیست.

سازمانهای غیر دولتی در اردن:

کنترل اردن بر سازمانهای غیر دولتی مشارکت نه شریک

هر چند دمکراتیزاسیون در کشورهای مصر، کویت، لبنان و مراکش آغاز شده، ولی هنوز با محدودیت روبروست. یک جنبه از این محدودیت بدین خاطر است که دمکراتیزاسیون از بالا و با توجه به ظرفیتهای نهادهای سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی انجام می شود؛^{۱۱} نیابستی در این گونه جوامع فشار از پایین را به حساب نیاورد. ولی هیئت حاکمه جوامع عربی از جمله اردن، استاد هدایت و تعدیل فشار از پایین و نقطه نظرات افکار عمومی است.

با این حال در مورد سازمان های غیر دولتی موضع گیری دولت اردن با سایر جوامع عربی از جمله مصر، متفاوت است. زیرا در حالی که اردن نیز مانند مصر، در جستجوی کنترل سازمان های غیر دولتی است، اما در رهیافت متفاوت آن نوعی سیاست پدرمآبانه و حمایتی دیده می شود. آنان با این نگرش پاتریمونیالیستی هم سازمانهای غیر دولتی را تشویق می کنند و هم آن را هدایت می کنند. بدین ترتیب اردن ارزشهای سازمانهای غیر دولتی را به دلیل مشارکت در توسعه به رسمیت شناخته ولی آنها را ضرورتاً در توسعه شریک نمی سازد. از این

منظر در اردن مانند مصر، رابطه بین دولت و سازمانهای غیردولتی، رابطه شریک کامل نیست. یک دیدگاه در این زمینه معتقد به جدایی فعالیت های فرهنگی و سیاسی در اردن است. و حتی در مسائل فرهنگی همانند حقوق بشر، دموکراسی، قدس و اسلام، اینگونه سازمانها نمی توانند از آزادی لازم برای فعالیت برخوردار باشند. این دیدگاه در این مورد به قانون شماره ۳۳ سال ۱۹۶۶ اشاره می کند. براساس ماده ۲ این قانون که به قانون گروهها و سازمانها معروف است، گروهها و سازمانهای داوطلب تنها در زمینه خدمات اجتماعی بدون هرگونه نفع مادی یا دیگر منافع شخصی مانند منافع سیاسی حق فعالیت خواهند داشت. در غیر از این حوزه، سازمانهای غیردولتی، اجازه فعالیت ندارند. این ماده، اقدامات فعالان سیاسی غیر سنتی را محدود کرده و جلوی هرگونه جنبشهای اجتماعی با ماهیت و منشاء سازمانی را می گیرد. البته این گونه جنبشهای اجتماعی می توانند از سوی فعالان سیاسی سنتی و یا غیر سنتی تشویق و یا تحریک شوند. از این دیدگاه ماده ۳۳ قانون احزاب سیاسی، مصوب سال ۱۹۹۲ نیز مانعی در برابر فعالیتهای سازمانهای غیردولتی ایجاد می کند. از این منظر فعالیت زنان و اتحادیه نویسندگان اردن به نحوی از انحاء توسط دولت اردن محدود و تحت کنترل قرار گرفته و رهیافت پدرمآبانه نیز در این مورد کارایی نداشته است. زمانی که فعالیتهایی برای احیای حقوق زنان در پادشاهی اردن به عنوان یکی از سازمانهای چهل و چهار گانه غیردولتی فعال در اردن، آغاز شد، دولت و سرویس های امنیتی به شدت با آن برخورد کردند. دلیل این برخورد آن بود که در سال ۱۹۹۶، اعضای این مرکز در یک گردهمایی چگونگی آماده سازی زنان برای نامزدی در انتخابات ۱۹۹۷ را مورد بحث قرار داد بودند. این مسئله از آن جهت مهم است که در اردن در مورد نقش زنان در جامعه سیاسی همواره مشکل فرهنگی وجود دارد. بعد از این تظاهرات، رهبران سازمان به وسیله نیروهای امنیتی بازداشت و مورد بازجویی قرار گرفتند و از آنان خواسته شد تا دست از فعالیتهای خود بردارند.

همین دیدگاه به فعالیت های اتحادیه نویسندگان اشاره می کند. در حالی که دولت اردن به نویسندگان یادآور می شود که باید به مسائلی غیر از دموکراسی، اسلام، قدس و

حقوق بشر، فکر کنند، آنان اظهار می‌دارند چگونه باید بنویسند تا مسائل مذکور را شامل نشود. آنان همچنین اظهار می‌دارند که بهتر است، هیچ چیزی ننویسند! برای نمونه‌ای از برخورد با متفکران و اندیشمندان جامعه در اردن می‌توان به فعالیت فرهنگی یک سازمان اسلامگرا در سال ۱۹۹۶ در اردن اشاره کرد. این سازمان اسلامگرا از اندیشمندان برای بحث در مورد ایدئولوگ اسلامی مصر یعنی سید قطب، دعوت کرد. در یک نطق، سخنران در تفسیری از اندیشه‌های سید قطب، از آن به عنوان چارچوبی برای فهم مشکلات تاریخ معاصر، همانند بحران بوسنی، نقش آمریکا، برتری جویی ایالات متحده، جنبش طالبان در افغانستان و منازعه در فلسطین یاد کرد. در این مورد نیز دولت تحمل نکرد و توسط نیروهای امنیتی با این مسئله برخورد کرد. نوع برخورد دولت اردن از نظر قانونی با سازمانها، انجمنها و گروههای غیر دولتی عمدتاً مخالف، شبیه برخوردهای قانونی دولت مصر با پدیده‌های مذکور است.

چرا که در مصر نیز براساس قانون شماره ۴۰ احزاب مصوب سال ۱۹۷۷، همه احزاب، گروهها و انجمنهای مخالف دولت نمی‌توانند فعالیت سیاسی داشته باشند و یا به ثبت برسند. همچنین براساس قانون شماره ۴۸ سال ۱۹۶۷، دولت اجازه تشکیل دادگاههای انقلابی را دارد که از طریق آن می‌تواند مخالفان را سرکوب کند. همچنین براساس قانون شماره ۵۷ سال ۱۹۶۷ وزیر کشور این اختیار را دارد که مکانهایی به جز زندانهای عمومی برای بازداشت شدگان و یا افراد تحت نظر ایجاد و تعیین کند. حتی رییس جمهور حق دارد ترتیب تأسیس زندانهای امنیتی عالی را بدهد.^{۱۲} از این نظر میان دولت مصر و اردن که مبتنی بر پادشاهی اسطوره‌ای مدنی است^{۱۳} تفاوت چشمگیری در مورد تبدیل مخالفان به غیریت وجود ندارد.

از دیدگاه دیگر، در اردن سازمانهای غیر دولتی و دیگر سازمانهای جامعه مدنی به اجزای کوچکتری تقسیم شده‌اند؛ که برطبق قوانین حکومت رسالت هر کدام از آنها مشخص شده است. همچنین بنا به زمینه فعالیت، هریک از وزرا کنترل فعالیتهای سازمانهای غیر دولتی را به عهده دارند. به نحوی که هر وزیر حکومتی، در حوزه مسئولیتی خود مخالفان در حوزه وی فراتر از قانون و یا به صورت انتقادی ظاهر شوند. به عنوان مثال از این منظر وزیر

کشور کنترل احزاب سیاسی، اتحادیه‌ها و انجمنهای حرفه‌ای را به عهده دارد. وزیر فرهنگ، کنترل همه سازمانهای غیردولتی فرهنگی و وزیر توسعه اجتماعی، کنترل همه سازمانهای خیریه را به عهده دارد. در مجموع از این دیدگاه سازمانهای غیردولتی به عنوان یکی از مؤلفه‌های اولیه جامعه مدنی در اردن به صورت تجزیه شده خود تحت مدیریت سیاسی، موانع بوروکراتیک و منطق کنترل بوروکراتیک به فعالیت خود ادامه می‌دهند. این منطق، در اردن، تحت عنوان منطق سیاسی نوع بریتانیایی و فرانسوی یعنی تفرقه بینداز و حکومت کن، قابل مطالعه است.^{۱۴}

با این حال، این دو دیدگاه تمام واقعیتهای مربوط به دمکراتیزاسیون و دمکراتیزاسیون تدافعی در ارتباط با سازمانهای غیردولتی را بیان نمی‌کنند چرا که حمایت مالی خارجی از سازمانهای غیردولتی اردن را نادیده می‌گیرند. این دیدگاه سندیکا‌های حرفه‌ای و جبهه عمل اسلامی اردن است که معتقدند برخی از سازمانهای غیردولتی سالانه چندین هزار دلار از خارج دریافت می‌کنند. علل دریافت این کمکها به زمینه فعالیت برخی از سازمانهای غیردولتی برمی‌گردد. از میان ۴۴ سازمان غیردولتی موجود در اردن، سازمانهایی که به بهبود روابط اعراب-اسرائیلی بیندیشند، از کمکهای بیشتری برخوردار می‌شوند. چرا که این سازمانها اهداف سیاسی، فرهنگی و اقتصادی تأمین کنندگان مالی خارجی خود را به عهده دارند. دولت مصر، در مقایسه با اردن در این مورد مقابله شدیدتری را با سازمانهای غیردولتی و نخبگانی که در این زمینه فعالیت می‌کنند، به عمل می‌آورد.

در مجموع، دولت اردن سازمانهای غیردولتی را با نوعی حالت پاتریمونیالیستی تحمل می‌کند و لیکن اجازه فعالیت سیاسی چندانی به آنها نمی‌دهد. دولت اردن در این مورد بیشتر روی گروهها و سازمانهای غیردولتی اسلامگرا، حقوق بشر، حقوق زنان، قدس و نویسندگان حساس بوده و فعالیتهای آنان را به شدت کنترل می‌کند. گاهی اوقات برطبق قانون شماره ۳۳ مصوب ۱۹۶۶ و قانون ۳۲ مصوب ۱۹۹۲ عمل می‌کند و گاهی به صورت فراقانونی اقدام می‌کند. در واقع در این مورد مانند مصر عمل کرده است. در این مورد تفاوتی میان ملک حسین و فرزندش عبدالله دوم وجود ندارد. در این مورد ناظران سیاسی معتقدند که

لزوم تغییرات توسط عبدالله دوم نسبت به نوع رابطه‌ی پاتریمونیاالیستی میان دولت و سازمانهای غیر دولتی به چشم می‌خورد، و لیکن هنوز اقدامی در اردن، در این مورد صورت نگرفته است. بنظر می‌رسد که دشواریهای اقتصادی عاملی است که دولت را وادار می‌سازد تا برای فعالیت سازمانهای غیر دولتی موانع کمتری ایجاد کند.

با این حال از یک منظر تجربه‌ی دولت اردن با مصر متفاوت است و آن هم در مورد گروههای اسلامگرا است. دولت مصر در دهه‌ی ۱۹۸۰ سیاست، روشنفکرانه‌ای را درپیش گرفت و اسلام‌گرایان همگام با سایر گروههای مخالف در انتخابات پارلمانی ۱۹۸۱، ۱۹۸۴، ۱۹۸۷ و ۱۹۹۰ شرکت کردند، لیکن در دهه‌ی ۱۹۹۰ در راه روی اسلامگرایان بست و آنها را تحمل نکرد. ولی دولت اردن به جناح عمل اسلامی (شاخه‌ای از اخوان المسلمین)، اجازه ورود به نظام سیاسی این کشور را داد و آنان در انتخابات ۱۹۸۹ شرکت کرده و بیش از سی کرسی از مجموع هشتاد کرسی نمایندگی در پارلمان را کسب کردند.^{۱۵} تجربه اردن در این مورد برخلاف الجزایر و نزدیک به تونس و مراکش است که به نحوی از انحاء آزاد سازی سیاسی محدود را تجربه می‌کنند.

نقش سازمانهای غیر دولتی در فلسطین

اشغال سرزمین فلسطین توسط صهیونیستها، رابطه‌ی بین استعمارگر و مستعمره را میان اسرائیل و فلسطین رقم زد. ضمن اینکه حدود ۸۰ درصد اعراب فلسطینی به کشورهای عربی کوچ کردند و بقیه در سرزمینهای اشغالی باقی ماندند. این اشغال زندگی سختی را میان زنان و مردان فلسطینی در پی داشت. همچنین با توجه به مهاجرت اجباری مذکور زیر ساختارهای اقتصادی و اجتماعی فلسطین مورد تهدید قرار گرفت. این مسئله فلسطینی‌ها و به ویژه زنان فلسطینی را واداشت که دست به تأسیس نهادها، انجمنها و مؤسسات غیر دولتی بزنند. از جمله این سازمانها می‌توان به زنان سیاهپوش، زنان برای زنان زندانی سیاسی،؟؟؟؟ زنان برضد اشغال، تاندی- جنبش زنان دمکراتیک و زنان برای همزیستی اشاره کرد.^{۱۶}

آنان همچنین موفق شدند به تحصیلات عالی نیز بپردازند. از لحاظ آماری میان سالهای

۸۷-۱۹۸۶، حدود ۴۸ درصد از دانشجویان فلسطینی شاغل به تحصیل در دانشگاه حیفا را زنان تشکیل می دادند. حدود ۲۲ درصد از فلسطینی هایی که موفق به کسب مدرک لیسانس از دانشگاههای اسرائیلی شده بودند و ۳۲/۵ درصد از تمام دانشگاهیان عرب در اسرائیل را زنان تشکیل می دادند. اگر اعمال خشونت بار و غیرانسانی نیروهای نظامی اسرائیل علیه زنان فلسطینی در سرزمینهای اشغالی را که نمود عینی آن در بازجویی ها، گشت های خیابانی پلیس و سرکوب تظاهراتی که عمدتاً زنان در آن نقش داشتند، به حساب آوریم، اهمیت فعالیت علمی زنان فلسطینی را درک خواهیم کرد. زنان همچنین در مشاغل نیمه حرفه ای مانند معلمی، پرستاری و مددکاری اجتماعی فعال بودند. آنان در بسطات (دستفروشی سبزیجات، میوه ها و سایر کالاها در پیاده روها و کنار جاده های شهرها و اردوگاههای فلسطینی) نیز موفق عمل کردند.^{۱۷} حوزه دیگری که زنان فلسطینی در آن عمل کردند، بخش حفاظت از محیط زیست بود. کمبود آب برای مصرف داخلی و کشاورزی فلسطینی ها، کمبود زمین برای گسترش مسکن فلسطینی ها و برای زمینهای کشاورزی و چراگاههای فلسطینی، کمبود آب و آلودگی آن و خدمات گردآوری زیاله، استفاده نادرست از مواد کشنده آفات نباتی و حشرات و سایر مواد شیمیایی کشاورزی، آلودگی محیط زیست ناشی از کارخانه های همجوار اسرائیل، به مشکل زیست در فلسطین دامن زد و فلسطینی ها را وادار به مبارزه با آلودگی محیط زیست می نمود.^{۱۸} اگر ما وضعیت زنان کویت را با فلسطین مقایسه کنیم، به اهمیت کار زنان فلسطینی و تفکر حاکم بر این سرزمین پی می بریم.

در حالی که زنان فلسطینی برای شرکت در انتخابات مانعی نداشتند. در کویت ۱۳/۵ درصد از زنان در مقایسه با ۴۸/۹ درصد مردان به عنوان نیروی کار مشغول به کارند. این آمار در سرزمینهای اشغالی در مورد زنان عرب به ۱۵ درصد می رسد. در حالی که نرخ فعالیت نیروی کار در بین زنان یهودی ۴۵ درصد است، که در مقایسه با الجزایر ۴/۴ درصد، عراق ۵/۸ درصد رقم بالاتری را به خود اختصاص داده است.^{۱۹} این آمار در عربستان براساس آمار سال ۱۹۹۵ با آنکه ۵۵ درصد فارغ التحصیلان دانشگاهها زنان هستند، تنها ۵ درصد از نیروی کار را در این کشور تشکیل می دهند.^{۲۰} به هر حال اقدامات زنان فلسطینی علی رغم

مقاومت صهیونیستی، تجربه بزرگی در مورد سازمان‌های غیر دولتی بود؛ که همزمان با انتفاضه فعالیت‌های آن، افزایش یافت. با تأسیس دولت خودگردان فلسطین، این سازمانها مجدداً مورد توجه قرار گرفتند، و در کرانه غربی و نوار غزه و شرق قدس توسعه یافتند.

این سازمانها به دو دلیل در مناطق مذکور توسعه یافته‌اند. دلیل اول این است که سازمانهای غیر دولتی در فلسطین بایستی مانند سایر جوامع عربی، نقش تاریخی خود را در پیشرفت اجتماعی، فرهنگی و نیازهای اقتصادی ایفا می‌کردند و بدین ترتیب به وحدت ملی فلسطینیان می‌اندیشیدند. دوم این که در فقدان دولت مستقل و حکومتی که با تأسیس نهاد های دولتی می‌توانست خدماتی به مردم ارائه کند، سازمانهای غیر دولتی فلسطینی این وظیفه مهم را به دوش کشیدند. زمانی که اقتدار ملی فلسطین (PNA) در سال ۱۹۹۴ تأسیس شد، تعدادی از رهبران سازمانهای غیر دولتی در صدد ادغام این سازمانها در درون ساختار اقتدار ملی فلسطین برآمدند. ولی برخی از آنان با این ادغام مخالفت کردند و خواستار موقعیت خود به عنوان بخش سوم بودند. با این همه با ادغام برخی از سازمانهای غیر دولتی در اقتدار ملی فلسطین، بیشتر خدمات مربوط به بهداشت و آموزش و پرورش بدان انتقال یافت. این در حالی بود که رژیم صهیونیستی در زمان اشغال این مناطق اجازه نداده بود به اندازه کافی این گونه سازمانها گسترش یابند. به همین دلیل اکثر رهبران فلسطینی تجربه اندکی در مورد کارکرد و وظایف سازمانهای غیر دولتی در اختیار دارند.

بدین ترتیب بسیاری از سازمانهای غیر دولتی با این استدلال که هیچ حکومتی نمی‌تواند همه نیازهای خدماتی مردم را متقبل شود، متقاعد شدند که در کنار اقتدار ملی فلسطین برای رفع نیازمندیهای فقرا و مردم فلسطین در زمینه بهداشتی، آموزش و پرورش و غیره، فعالیت کنند. آنان حتی این گونه فعالیتها را حیاتی و ضروری دانستند. واقعیت سرزمین فلسطین نشان می‌دهد که سازمانهای غیر دولتی اینک نقش مهمی در ارائه خدمات اقتصادی و اجتماعی در کرانه غربی و نوار غزه و توسعه نهاد های دموکراتیک ایفا می‌کنند. در همین راستا، در اوایل سال ۱۹۹۶، تخمین زده شد که این سازمانها در حدود ۶۰ درصد از خدمات بهداشتی را در سرزمین فلسطین ارائه می‌کنند. همه برنامه‌های مربوط به کلاسهای

پیش دبستانی توسط آنها صورت می‌گیرد. بیشتر خدمات کشاورزی، خانه‌سازی با هزینه پایین و ایجاد بنگاه‌های خصوصی توسط همین سازمانها صورت گرفت. مهمترین حوزه فعالیت سازمانهای غیر دولتی در شرق قدس در زمینه تعلیم و تربیت بود. چرا که بیشتر فلسطینی‌ها تمایل داشتند که به مدارس خصوصی مذهبی یا سکولار بروند که تحت نفوذ سازمانهای غیر دولتی بین‌المللی بودند. با افزایش نقش سازمانهای غیر دولتی فلسطینی در قدس، فلسطینی‌ها ترجیح می‌دهند که فرزندان خود را به مدارسی که تحت عنوان سازمانهای غیر دولتی فلسطینی فعالیت می‌کنند، روانه سازند.^{۲۱}

اهمیت فعالیتهای سازمانهای غیر دولتی پس از تأسیس نهاد خودگردان در زمینه بهداشت زمانی مشخص می‌شود که ما دوره زمانی ۱۹۷۹ تا ۱۹۸۲ را در مورد وضعیت بهداشتی فلسطینی‌ها مورد مطالعه قرار دهیم. در این دوره (پس از جنگ ۱۹۶۷)، نظامیان اسرائیلی سیاست استفاده از بهداشت به عنوان ابزار جنگ را ادامه دادند. از یک سوء اشغالگران اسرائیلی مانع توسعه، خدمات بهداشتی و درمانی در مناطق اشغالی شدند تا فلسطینی‌ها را به خدمات پزشکی در اسرائیل وابسته نگه دارند و از سوی دیگر، دولت اسرائیل، با برنامه‌ای دقیق و از پیش تعیین شده فلسطینی‌ها را از دسترسی به چنین خدماتی محروم ساخته بود. در آغاز انتفاضه، وزیر دفاع وقت اسرائیل اسحاق رابین، شمارتخت‌ها در بیمارستانهای اسرائیلی را برای فلسطینی‌ها کاهش داد و از خدمات درمانی به عنوان ابزار جنگ استفاده کرد تا به جای نجات دادن جان عربها، از مرگ آنها اطمینان حاصل شود. به رغم نیاز شدید به پزشک، ترتیباتی برای اشتغال افراد فلسطینی حرفه‌ای و ماهر در زمینه‌های پزشکی و درمانی وجود نداشت و بیمارستانهای دولتی اسرائیل در مناطق اشغالی، حتی المقدور کمترین تعداد پزشک را به استخدام در می‌آورند. در سال ۱۹۸۶، نرخ پزشک به جمعیت در کرانه باختری و نوار غزه، ۸ در هزار نفر بود؛ در مقایسه، این نرخ در اسرائیل ۲۸ پزشک به هزار نفر و در اردن ۲۲ پزشک به هزار نفر بود. سالهای پیش از شروع انتفاضه، حدود صد پزشک در کرانه باختری بیکار بودند، در حالی که پزشکان آژانس امداد و امور عمومی سازمان ملل متحد باید در ظرف ۴ تا ۶ ساعت ۷۰ تا ۱۲۰ بیمار (یعنی هر بیمار

در سه دقیقه) را معاینه می کردند. یکی از پیامدهای بهداشتی حکومت نظامی برای فلسطینی ها، برخورد روزانه آنها با سربازان مسلح اسرائیلی بوده است. هزاران فلسطینی زن و مرد هم اکنون به عنوان زندانیان سیاسی، تحت شرایط خطرناک بهداشتی به سر می برند. از ۹ دسامبر ۱۹۸۷ تا ۳۱ مارس ۱۹۹۲، سربازان اسرائیلی ۱۰۳۲ فلسطینی راکشته و ۱۲۱۰۹۶ فلسطینی دیگر را مجروح کردند. در دوره زمانی ۹ دسامبر ۱۹۸۷ تا ۳۰ سپتامبر ۱۹۹۰، ۹۶ زن فلسطینی توسط نیروهای اسرائیلی کشته شدند. همچنین بیش از ۲۰۰۰ زن فلسطینی نیز در این مدت روانه بازداشتگاهها شدند. برای همین زنان کوشیدند با توسعه نهادها و سازمانهایی چون پروژه بهداشت زنان، نیازهای درمانی و بهداشتی خود را تأمین کنند.^{۲۲}

بعد از سال ۱۹۹۵، بانک جهانی می خواست اثبات کند که سازمانهای غیر دولتی فلسطینی میلیونها دلار از کمکهای اهدایی بین المللی را که از سوی دولتهای عربی، آژانسهای توسعه، سازمانهای غیر دولتی بین المللی و بنیادهای خصوصی اهدا شده، هدر داده اند. از نظر سابقه تاریخی، حمایت عرفات از عراق در مورد اشغال کویت، موجب کاهش کمکها کشورهای عربی شد. در سال ۱۹۹۴ این کمک های به سازمانهای غیر دولتی افزایش یافت. در اوایل دهه ۱۹۹۰ سازمانهای غیر دولتی فلسطینی ۲۲۰-۱۴۰ میلیون دلار خارج از منابع عربی دریافت کردند. در سال ۱۹۹۴ همزمان با قرارداد اسلو، در حدود ۹۰ میلیون دلار و در سالهای ۱۹۹۵ و ۱۹۹۶ حدود ۶۰ میلیون دلار سالیانه دریافت کردند. اینک میان اقتدار ملی فلسطین و سازمانهای غیر دولتی در مورد دریافت این کمکها اختلاف نظر وجود دارد. چرا که PNA خواستار دریافت مستقیم این کمکها و سپس توزیع آن در میان سازمانهای غیر دولتی است. در حالی که رهبران سازمانهای غیر دولتی خواستار دریافت مستقیم این کمکها هستند.

یک گزارش بانک جهانی نشان دهنده آن است که قدرتهای بزرگ به ویژه ایالات متحده خواستار دریافت این کمکها از سوی اقتدار ملی فلسطین برای تقویت دولت خودگردان هستند. چرا که این دولت به خاطر مشکلات اقتصادی در حال فروپاشی بود. این کمکها موجب

تضعیف سازمانهای غیر دولتی گردید. استدلال عمده دیگر در میان محافل فلسطینی این بود که اقتدار ملی فلسطینی قادر است به جای سازمانهای غیر دولتی، وظایف آنها را به بهترین نحو انجام دهد. ولی در کوتاه مدت آنان نشان داده اند که نتوانسته اند مانند سازمانهای غیر دولتی که سالها خدمات مهمی در زمان اشغال در نوار غزه، کرانه غربی و شرق قدس داشته اند، انجام وظیفه کنند. همچنین مأموران رسمی اقتدار ملی فلسطین نتوانسته اند در زمینه بهداشت و آموزش و پرورش و امور توانبخشی خدمات قابل ملاحظه ای عرضه کنند. در این راستا، رهبران سازمانهای غیر دولتی، رهبران اقتدار ملی فلسطینی را متقاعد کردند که حضور آنان در صحنه فلسطینی ضروری است و اخذ مستقیم کمکهای بین المللی از سوی آنها می تواند بسیاری از مشکلات مردم فلسطین را حل کند. علی رغم این توضیحات فلسطین هنوز راه درازی در این مورد در پیش رو دارد.

گرچه هم اکنون شواهدی مبنی بر همکاری نزدیک میان سازمانهای غیر دولتی و اقتدار ملی فلسطین وجود دارد؛ چرا که این اقتدار از نظر حقوقی، قوانین جدید سازمانهای غیر دولتی را که از سوی رهبران آنان پیشنهاد شده، پذیرفته است دلیل این موفقیت، همکاری رهبران سازمانهای غیر دولتی با اعضای شورای قانون گذاری فلسطین (PLO) است. ولی هنوز این همکاری بدان حد نیست که بگوییم عرفات می خواهد سازمانهای غیر دولتی، به صورت مستقل به فعالیت خود ادامه دهند. دمکراتیزه کردن نهاد خودگردان، تضمین کننده فعالیتهای غیر دولتی است.^{۲۳} عدم دمکراتیزه کردن نهاد خودگردان تاکنون موجب نقض حقوق بشر از سوی قدرت سیاسی این رژیم و گسترش فعالیتهای سازمانهای غیر دولتی در زمینه حقوق بشر شده است. البته نقض حقوق بشر به چگونگی مقابله رژیم صهیونیستی با مردم فلسطین مربوط می شود. این مسئله همچنانکه ذکر شد، موجب گسترش فعالیتهای سازمانهای غیر دولتی گردید که برخی تعداد آن را ۱۷ سازمان می دانند. لودویک واتزال این موارد را در سلب آزادی های مدنی، ممانعت از مشارکت سیاسی مردم عرب در انتخابات، توقیف غیر قانونی فلسطینی ها، دستگیریهای بدون مجوز و محکومیت مجرمان سیاسی در دادگاههای نظامی (با توجه به ماهیت غیر مدنی دولت اسرائیل)، اعمال شکنجه های جسمی و

روانی، واداشتن فلسطینی‌ها به مهاجرت اجباری و اقدامات تروریستی علیه فلسطینی‌ها با توسل به تروریسم دولتی، می‌داند.^{۲۴} علی‌رغم این فعالیتها، موارد نقض حقوق بشر از سوی اسرائیلی‌ها کاهش نیافت و حتی پس از تأسیس دولت خودگردان فلسطین، موارد نقض حقوق بشر هم از جانب اسرائیل و هم از ناحیه دولت خودگردان صورت گرفت. جمعیت قانون، به عنوان جمعیت مدافع حقوق بشر به عنوان نمونه در گزارشی اعلام کرد، تعداد کسانی که در سال ۱۹۹۸ توسط سربازان اشغالگر و شهرک‌نشینان صهیونیست به قتل رسیده‌اند نسبت به سال قبل از آن ۹۵ درصد افزایش یافته است... علاوه بر قتل، صهیونیستها به اذیت و آزار، شکنجه، مصادره زمین، بازداشت شهروندان فلسطینی و ویرانی خانه‌های آنها پرداخته‌اند... جمعیت مذکور همچنین در گزارش خود، ضمن محکومیت اقدام دادگاه عالی اسرائیل به دلیل تصویب قوانین مربوط به آزادی شکنجه فلسطینیان، از اسرای موجود در زندانهای رژیم اشغالگر خبر داد. در مورد نقض حقوق بشر توسط دولت خودگردان به این مسئله اشاره شده که ۱۰ شهروند ساکن مناطق خودگردان فلسطینی در سال ۱۹۹۸ کشته شده‌اند که در مقایسه با سال ۱۹۹۷ که ۹ نفر بود، افزایش یافته است. این گزارش همچنین به ۱۱۰۰ زندانی فلسطینی که ۳۰۰ تن از آنان به دلایل سیاسی بازداشت شده‌اند، اشاره می‌کند.^{۲۵} از جمله این زندانیان می‌توان به عفاف علیان رییس جمعیت النقاء اشاره کرد.^{۲۶} بر طبق دیدگاههای جمعیت قانون، تشکیلات خودگردان تدابیر خود را برای سلب حقوق و آزادیهای مدنی فلسطینی‌ها چون حق آزادی بیان، حق آزادی تجمعات مسالمت‌آمیز را گسترش داده و به بازداشت روزنامه‌نگاران، تعطیلی ایستگاههای پخش رادیو تلویزیونی، مجبور ساختن روزنامه‌نگاران به امضای تعهدنامه‌های مربوط به عدم انعکاس راهپیمایی‌ها و میتینگ‌هایی که از نظر تشکیلات خودگردان این تشکیلات در آن مورد اهانت قرار می‌گیرد، نموده است، جمعیت قانون مداخله نیروهای امنیتی و فروپاشی دستگاه قضایی فلسطین را در این مورد مهم شمرده‌اند.^{۲۷}

در مجموع، تجربه سازمانهای غیردولتی، در فلسطین، با اشغال سرزمین آنان توسط رژیم صهیونیستی رقم زده می‌شود و عمدتاً زنان در این مورد پیشگام بودند. زمینه این فعالیت

هم سیاسی و هم در حوزه های بهداشتی، کشاورزی، آموزش و پرورش، دفاع از آزادیهای مدنی، حقوق بشر بود. بعد از تأسیس دولت خودگردان این گونه سازمانها افزایش یافتند ولی در ادامه این فعالیت رقابت اساسی میان نهاد خودگردان و سازمانهای غیر دولتی به وجود آمد. علی رغم این اختلافات، سازمانهای غیر دولتی به فعالیت خود ادامه می دهند. ولی علی رغم تأسیس دولت خودگردان، این دولت نیز مانند رژیم صهیونیستی، حقوق بشر را نقض می کند و ساخت دولت و مواد قانونی ارائه شده از سوی نهاد خودگردان، فعالیتهای غیر دولتی را محدود می کند. این محدودیتها بیشتر شامل حال گروههای اسلامگرا و جنبش جهاد اسلامی و حماس شده است.

سازمانهای غیر دولتی در لبنان

در لبنان سازمانهای غیر دولتی در اثر توسعه اقتصادی و اجتماعی، در کانون توجه قرار گرفت و اغلب پیامد فعالیت سیاسی در این کشور است. این سازمانها برای حل مشکلات مربوط به مسائل سیاسی، انسانی و حقوق مدنی مردم لبنان سازمان یافته اند. توسعه اقتصادی و اجتماعی در لبنان به معنای عدالت اجتماعی در میان مسلمانان و مسیحیان نبود؛ بلکه مناطق مسلمان نشین از این توسعه، بهره اندکی بردند. به همین منظور و به منظور غلبه بر توسعه نیافتگی اقتصادی، چاره جویی برای مقابله با فقر و نیازمندیهای طبقات پایین و طبقات متوسط رو به افول، اقدامات اساسی صورت گرفت.^{۲۸}

در همین زمینه امام موسی صدر در سال ۱۹۷۳ نهضت محرومان را به وجود آورد. اعضای این گروه که از همه ادیان بودند در ۱۸ مارس ۱۹۷۴ حدود صد هزار نفر را گرد آوردند و قسم یاد کردند که مبارزه خود را تا زمانی که هیچ اثری از فقر و بدبختی در لبنان وجود نداشته باشد، ادامه خواهند داد و این که امام موسی صدر نظر خود را به همه گروهها و مذاهب موجود در لبنان معطوف کرد نشان از وسعت نظر او داشت. چنانکه قبل از این در سال ۱۹۶۰ همراه با اسقف یونانی و کاتولیک گروگوار حداد، حرکت اجتماعی را به وجود آورد و در سال ۱۹۶۲ اولین گفت و گوی اسلام و مسیحیت را سازمان داده بود. این گام در

سال ۱۹۷۱ به ایجاد کمیته‌ای مرکب از رؤسای مذهبی مسیحی و مسلمان انجامید. وی همچنین در سال ۱۹۷۴ گفت و گوی بین روشنفکران تمامی گروهها و اجتماعات را ترتیب داد که به ایجاد یک دبیرخانه بین اجتماعاتی نیز منجر شد.^{۲۹} البته این اقدامات تنها در زمینه‌های اقتصادی و فرهنگی نبود، بلکه اقدامات سیاسی را نیز شامل می‌شد. چنانکه امام موسی صدر در سال ۱۹۷۰ یک اعتصاب به راه انداخت.^{۳۰} اشغال لبنان توسط اسرائیل و هژمونی سیاسی و نظامی سوریه بر این کشور، موجب پدیدار شدن سازمانهای غیر دولتی به شیوه نوین در زمینه‌های اجتماعی و اقتصادی شد. ولی این بدان معنا نبود که این سازمانها تنها در این دو عرصه فعالیت کنند، بلکه فعالیت سیاسی نیز داشتند، به عنوان مثال، وقتی دولت لبنان در سال ۱۹۹۷ تصمیم گرفت انتخابات ملی را برگزار کند (۳۴ سال پس از آنکه آخرین انتخابات محلی برگزار شده بود)، فعالان سیاسی که از ۱۵ سازمان غیر دولتی بودند، توسط وسایل ارتباط جمعی و با توسل به افکار عمومی در یک رقابت اساسی دولت وقت را وادار کردند که بر اساس خواست و تمایل افکار عمومی عمل کند.

با این حال سازمانهای غیر دولتی در لبنان با مشکلاتی مواجه اند که اجازه مانور بیشتر را به آنها نمی‌دهد. عمده دلایل این کار، جنگ داخلی طولانی در این کشور بود که موجب بی‌اعتمادی و سوء ظن در میان مردم شد. همچنین عدم امنیت داخلی به خاطر اشغال این کشور توسط اسرائیل و تجاوزات مرزی این رژیم و فقدان سنت مشارکت به خاطر مشکلات مذهبی، جغرافیایی و ایدئولوژیک از جمله موانع فعالیت‌های سازمانهای غیر دولتی در این کشور می‌باشد. علی‌رغم اقدامات محدود کننده مذکور، کانون و کلا، روزنامه‌نگاران، اتحادیه پزشکان و داروسازان، کانون مهندسين، مجامع صنفی و تجاری لبنان نقش مهمی در تاریخ این کشور ایفا کرده اند. کانون و کلا بیشتر در زمینه حمایت از آزادی خواهی، دموکراسی، حاکمیت قانون و حقوق بشر فعالیت داشته است. در این میان منافع طبقات متوسط و پایین بیشتر مدنظر بوده است. روزنامه‌نگاران و کسانی که با رسانه‌های ارتباط جمعی سرو کار دارند، به خاطر انتشار حقایق از متن جامعه، برخواستهای ملی این کشور تأثیر می‌گذارند. کانون مهندسين، از این جهت که بایستی تمام محورهای ساخت و ساز را در

کشور تأیید کنند نقش مهمی در تأثیرگذاری بر طرح‌های شهرسازی دارند و اتحادیه پزشکان و داروسازان نیز نقش مهمی در شکل دهی خواسته‌های بهداشتی کشور و در تحلیل نهایی کمک به مستمندان ایفا می‌کنند. به خاطر قدرت مجامع صنفی و تجاری، معمولاً دولت احتیاط می‌کند. علاوه بر این سابقه فعالیت زنان در این کشور حتی به دهه‌های ۱۹۲۰ و ۱۹۳۰ بر می‌گردد. بدین ترتیب در مقایسه لبنان با مصر و اردن، قوانین حاکم بر لبنان در مورد سازمان‌های غیر دولتی، نسبتاً آزاد منشانه است. تأثیر تنظیمات عثمانی در نیمه دوم قرن نوزدهم و ورود مؤلفه‌های مدرنیته و بازسازی آن به نفع جامعه لبنان نقش اساسی در مورد تحمل دولت در مقابل سازمان‌های غیر دولتی داشته است. تظاهر عینی و خارجی این تحمل، قانون مجامع در سال ۱۹۰۹ بود که هم در زمینه سیاسی و هم در زمینه غیر سیاسی اجازه شکل و استقرار داشتند و استقرار آنها تنها نیازمند اطلاع دادن به دولت و وضع آیین نامه داخلی برای هر مجمع بود.^{۳۱} پس از استقلال تغییرات اندکی در این مورد صورت گرفت. به هر حال با پایان یافتن کامل اشغال این کشور توسط اسرائیل و سوریه و موقعی که دولت خود را پاسخگوی ملت بدانند، بخش سازمان‌های غیر دولتی می‌تواند همگرایی و مشارکت را برای لبنان به ارمغان آورد. همچنین با ایجاد نظم و امنیت در لبنان، سازمان‌های غیر دولتی می‌توانند در کنار دولت و به عنوان شریک کامل کار کنند (برخلاف مورد اردن)^{۳۲}. تا آن زمان سازمان‌های غیر دولتی به عنوان سازمان‌هایی که به صورت جمعی فعالیت نمی‌کنند، باقی خواهند ماند، حتی اگر تأثیرات فردی در مورد جنگ، خدمات شخصی، محیطی و اجتماعی داشته باشند.

در مجموع، ساخت دولت لبنان نسبت به مصر، اردن و فلسطین دمکراتیک است و به همین دلیل، فعالیت‌های سازمان‌ها، گروه‌ها و انجمن‌های غیر دولتی، از سوی دولت تحمل می‌شود. حتی قبل از تأسیس این دولت به نحوی از انحاء زنان به فعالیت مشغول بوده و قانون آزادی تجمعات در آن برقرار بوده است. علی‌رغم این با تأسیس دولت لبنان، نوعی شکاف طبقاتی در این کشور به وجود آمد و بنابراین سازمان‌های غیر دولتی عمدتاً برای مقابله با فقر به وجود آمدند. ولی این بدان معنا نبود که این سازمان‌ها، فعالیت‌های سیاسی و فرهنگی

نداشته باشند. لیکن جنگ داخلی به روند آزادسازی سیاسی در این کشور ضربه زد و اشغال این کشور نیز مزید بر علت شد. با عقب نشینی رژیم صهیونیستی (که البته هنوز کامل نیست) زمینه برای فعالیت سازمانهای غیر دولتی فراهم شده است. از نظر نحوه فعالیت‌های اسلامگرایان در این کشور، تفاوت قابل ملاحظه‌ای نسبت به فلسطین، مصر و الجزایر در این کشور مشاهده می‌شود. حزب الله لبنان در انتخابات پارلمانی در دهه ۱۹۹۰ در این کشور شرکت جست و موفق هم بود، چرا که به هشت کرسی نمایندگی دست یافت، در حالی که چهار هم‌پیمانانش کرسی‌های نمایندگی دیگری را از آن خود کردند... بنابراین حزب الله با وجود نفی نظام سیاسی لبنان در گذشته، در دهه ۱۹۹۰ خود را در پارلمان یافت... آنان در واقع قواعد و مقررات را در این کشور رعایت کردند... حزب الله لبنان در واقع نمونه جالبی از چگونگی تغییر اوضاع و احوال سیاسی در صورتی است که فرصتهایی برای آوردن جنبشهای مبارز به درون نظام سیاسی فراهم شود.^{۲۴} حزب الله این روند را در ۱۹۹۶ ادامه داد و به هفت کرسی دست یافت و هم‌اینک نیز آمادگی خود را برای انتخابات جدید اعلام کرده است.

خلاصه

نتیجه بحث، اینکه در مصر به عنوان یک دولت اقتدارگرا، در اردن به عنوان رژیم پادشاهی که مبتنی بر اسطوره مدنی است، در نهاد خودگردان که هنوز نهادهای دولتی مانند یک دولت مستقل شکل نگرفته و در لبنان سازمانهای غیر دولتی تحمل می‌شوند، در مورد هر چهار کشور، نقش زنان در ایجاد سازمانهای غیر دولتی محرز است. مقابله با فقر، تأمین بهداشت، آموزش و پرورش، حمایت از حقوق کودکان و سالخوردگان، شرکت در امور کشاورزی و آبیاری، از جمله اهداف غیر سیاسی سازمانهای غیر دولتی را تشکیل می‌دهد. زمانی دولت در مقابل سازمانهای غیر دولتی در مصر، اردن و نهاد خودگردان، با شدت عمل می‌کند که این گونه سازمانها اهداف سیاسی را دنبال کنند. در اردن نوع برخورد پاتریمونیالیستی، در مصر اقتدارگرایانه و با استفاده از مواد قانونی و در نهاد خودگردان، تحت رهبری فردی و با استفاده از مواد قانونی صورت می‌گیرد. موارد نقض حقوق بشر در ۴ کشور

مورد بحث، موجب فعالیت هواداران حقوق بشر در این کشورها شده است. در این مورد اسلامگرایان به عنوان یک قدرت بدیل در کشورهای مذکور، متحد طبیعی گروه‌های حقوق بشر به شمار می‌روند، هر چند تفکرات آنان با یکدیگر متفاوت است. لیکن سه دولت نهاد خودگردان، اردن و مصر خطر گروه‌های اسلامگرا را بیش از تمام گروه‌ها، سازمانها و انجمن‌های غیر دولتی قلمداد می‌کنند. برخی اوقات مصالحه را ترجیح می‌دهند (دهه ۸۰ و اوایل دهه ۹۰ در مصر)، در برخی موارد برخورد می‌کنند (مصر از دهه ۱۹۹۰ تا کنون)، برخی اساساً آن را تحمل نمی‌کنند (مانند نهاد خودگردان، و نمونه‌های مربوط به برخورد با حماس) و برخی خواستار ورود آنان به نظام سیاسی هستند مانند لبنان (حزب الله).

به غیر از لبنان، سه کشور یاد شده لزوم دمکراتیزاسیون را برای ظهور نهادهای جامعه مدنی درک نمی‌کنند. در همین مورد این کشورها با ظهور طبقه متوسط جدید روبرو شده‌اند که خواستار دمکراتیزاسیون جامعه خود هستند. در برخی مواقع نمایندگان این طبقات در لندن و فرانسه موضع گرفته‌اند (مانند مورد عربستان سعودی و سوریه). از میان این طبقات، گروه‌های زنان فعالیت بیشتری را از خود نشان داده‌اند و نوک پیکان روند دمکراتیزاسیون هستند. هر چهار کشور مورد بحث بیشتر به کمک‌های خارجی وابسته‌اند. رهیافت سه کشور مصر، اردن و نهاد خودگردان در مقابله با سازمان‌های غیر دولتی، میان کنترل، محدودیت و سرکوب در نوسان است. در حالی که در لبنان ضعف این سازمانها به خاطر جنگ داخلی بوده است. به هر حال ظهور سازمان‌های غیر دولتی در جوامع خاورمیانه‌ای با توجه به ریشه تاریخی که دارند، می‌تواند به عنوان مکمل دولت در طرح‌های توسعه عمل کند. دولت امروزه قادر نیست تمام حوزه‌ها را تحت پوشش خدمات رفاهی خود قرار دهد، تجربه برخی از کشورها از جمله هند می‌تواند برای جوامع خاورمیانه و از جمله ایران مفید باشد. □

1. Pitschas Rainer, *The Role of NGO's in the Modern State: A Challenge to Institutional Policy and Institutional Development in the South*, New Delhi, 1995, pp. 7-9.
2. Sullivan Dennis J, *NGO's and Development in the Arab World Civil Society*, June 2000, Vol. 9 , Issue 102, p. 13.
- ۳- مقدم و لاتین، «زنان در جامعه»، ترجمه ع. بیرانوند، ماهنامه جامعه سالم، سال پنجم، شماره بیست و دوم، شهریور ۱۳۷۴، ص ۲۳.
4. Sullivan, Dennis J. op.cit., p. 13.
- ۵- کنفرانس حقوق بشر و توسعه، آینده اعراب، سال اول، شماره ۱۹۰۴ تیر ۱۳۷۸، ص ۲۹.
- ۶- برزگر ابراهیم، تحولات سیاسی - اجتماعی عربستان سعودی، فصلنامه مطالعات خاورمیانه، سال دوم، شماره ۱، ۱۳۷۴، ص ۱۳۸-۱۳۹.
- ۷- همان، ص ۱۳۹.
- ۸- کریستال جیل، اقتدارگرایی و مخالفانش در جهان عرب، فصلنامه مطالعات خاورمیانه، سال سوم، شماره یک، زمستان ۱۳۷۵، ص ۵۳.
- ۹- پهلوان چنگیز، بحران در بحرین و ایران، روزنامه نشاط، سه شنبه ۱۱ اسفند ۱۳۷۷، ص ۶.
- ۱۰- کریستال جیل، اقتدارگرایی و مخالفانش در جهان عرب، همان منبع، ص ۵۳.
11. Quintant Wiktorowicz, "The Limits of Democracy in the Middle East: The Case of Jordan," *The Middle East Journal*, Volume 53, Number 4, 1999, p. 606.
- ۱۲- احمدی حمید، برنامه مشترک احزاب سیاسی مخالف، برای گسترش دموکراسی و جامعه مدنی در مصر، فصلنامه مطالعات خاورمیانه، سال پنجم، شماره ۲ و ۳، تابستان و پاییز ۱۳۷۷، ص ۲۴۰.
- ۱۳- کامروا مهران، تحلیل ساختاری از دولتهای غیر دمکراتیک و آزاد سازی سیاسی در خاورمیانه، فصلنامه مطالعات خاورمیانه، سال ششم، شماره ۴، زمستان ۱۳۷۸، ص ۱۶۷.
14. Sullivan, Dennis J, op.cit., pp. 13-14.
- ۱۵- ریچارد نورتون، اگوستوس، روند های آتی بیرامون اصلاحات در خاورمیانه، ترجمه سعیده لطفیان، فصلنامه خاورمیانه، سال ششم، شماره یک، بهار ۱۳۷۸، ص ص ۲۴۰ و ۲۳۹.
- ۱۶- لطفیان سعیده، نقدی بر کتاب زنان و اشغال اسرائیلی، فصلنامه مطالعات خاورمیانه، سال چهارم، شماره ۴، زمستان ۱۳۷۶، ص ۲۵۴.
- ۱۷- همان، ص ص ۲۵۷-۲۵۵.
- ۱۸- همان، ص ۲۵۵.
- ۱۹- همان، ص ۲۵۶.
- ۲۰- یمانی مای، «اسلام و مدرنیته، روحیات نسل جدید در عربستان سعودی»، مجله سیاست خارجی، سال سیزدهم، شماره ۱، بهار ۱۳۷۸، ص ۱۷۱.
21. Sullivan, Dennis J, op.cit., p. 14.
- ۲۲- لطفیان سعیده، زنان و اشغال اسرائیلی، همان منبع، ص ص ۲۶۰-۲۵۹.
23. Sullivan, Dennis J, op.cit., pp. 14-15.
- ۲۴- نگاه کنید به: ازغندی علیرضا، نقدی بر کتاب صلح بدون عدالت، فصلنامه مطالعات خاورمیانه، سال سوم، شماره یک، ۱۳۷۵، ص ۲۵۹.
- ۲۵- نقض های گسترده حقوق بشر فلسطینی توسط رژیم صهیونیستی و تشکیلات خودگردان- نشریه نداءالقدس، سال دوم، ۱۳۷۷/۱۲/۱۵، ص ۴۳.
- ۲۶- آزادی بیان و دیدگاه، نشریه نداءالقدس، سال دوم، ۱۳۷۷/۱۲/۱۵، ص ۴۳.
- ۲۷- نقض های گسترده حقوق بشر، همان منبع، ص ۴۸.
28. Sullivan, Dennis J, op.cit., p. 14.
- ۲۹- نقیب زاده احمد، «شیعه و منازعات سیاسی در خاورمیانه»، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، شماره ۴۷، ۱۳۷۱، ص ۱۷۹.
- ۳۰- همان، ص ۱۷۹.
31. Mapping Civil Society in Lebanon, *Civil Society*, March 1995, pp. 11-14.
32. Sullivan, Dennis J, op.cit., p. 14.
- ۳۳- ریچارد اگوستوس نورتون، روند های آتی بیرامون اصلاحات در خاورمیانه، همان منبع، ص ۲۳۸.